



ایران آباد است.

آبادان در ایران است.

بابا دین دار است.

او با ایمان است.

آمیر بیمار است ، او بیدار است.

مادرَم بیرون بود.

او آسمان آبی را دید.

آمین در باران ایستاد.

او با آمیر دست داد.





دَر این سینی سیب است.

دَر این سینی سیر نیست.

ساری در ایران است.

آسمان دَر ساری آبری بود.

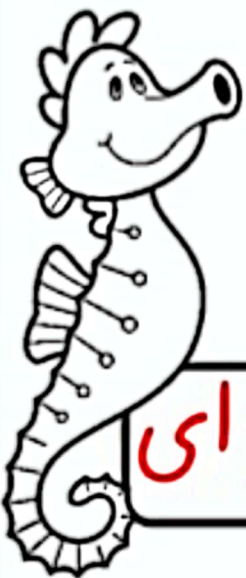
باران نم نم بارید.

ایرانی بیدار است.

ما ایران را دوست داریم.

آدم دَر سر ، دندان ، بینی دارد.

ای ی ای

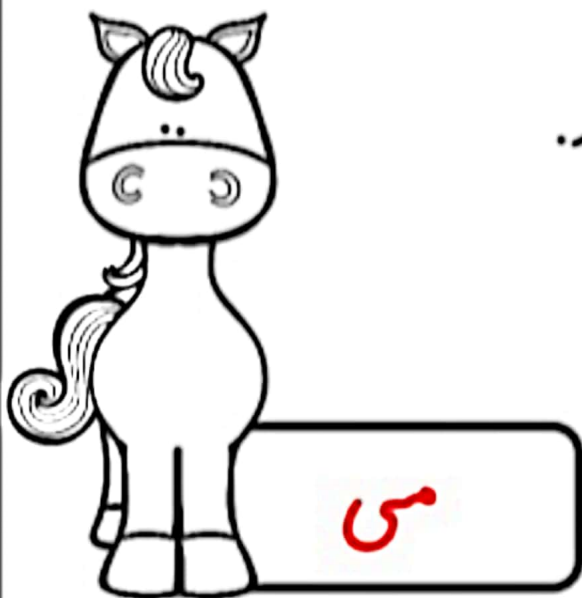




آسمان آبری است ، باران نم نم **می** بارد.  
آمین با امیر **می** آمد.

سام در روستا است ، او آسب **می** راند.  
بابا من را **می** بوسد ، من او را دوست **می** دارم.  
مادر سبد سیب را **برمی** دارد.

برادر من دانا است ، او **می** داند ایران آباد است.  
امیر سیر را در سینی **می** بیند.  
آن آسب ، بار **می** برد.





ایران آباد ، آزاد ، سرسبز است.

این زن زری نام دارد ، او زیبا ، تمیز است.

او با سوزن ، دامن می دوزد.

امیر در زیر زمین می سازد.

بابا با ایمان است ، او نماز را دوست دارد.

آن سرباز در مازندران تیرانداز است.

ایرانی آزادی را دوست دارد.

آدم در بدن زبان ، بازو ، زانو دارد.

